

داستان خود را بگوئید

داستان ایمان و امید یک پناهنده
با کلمات و خلاقیت

داستان سارا



داستان خود را بگویید” در واقع جشن گرفتن داستان“
افراد چند زبانی و چند فرهنگی است که شامل متقاضیان
پناهندگی نیز می شود. هدف از بازگویی داستان، بازآوری امید
و آرامش روحی در شرکت کنندگان و همچنین برانگیختن
ایمان، امید و درک دیگران است

شرکت کنندگان با تعالیمی که توسط مربیان با تجربه ارتش
نجات دریافت کردند و تشویق ها و سوالات مطرح شده، (با
نگاهی از منظر ایمان) به واسطه کلمات و خلاقیت، داستان
خود را ارائه کردند. این داستانها بصورت مجازی و کتابچه در
دسترس است



داستان سارا

در خانواده ای مسلمان در ایران بدنیا آمده و بزرگ شده ام. هدف من تحصیل و ساختن آینده ای موفق بود. در سال 2019 وارد استرالیا شدم، جایی که سفر ایمان، مرا به مسیحیت رساند. در حالی که با مشکلات زیادی روبرو بودم، ایمان به خداوند را، در راههای مختلف دیدم، و برای تمام برکات و امکاناتی که به من داده شده شاکر خداوند هستم.

من در شهری کوچک به نام مشهد در کشور ایران خانواده ای مسلمان بدنیا آمدم. لذا در دوران کودکی با عقاید اسلام آشنا شدم. خداوند به من لطف کرده که در خانواده ای فوق العاده به عنوان فرزند دوم بین دو برادر بزرگ شدم. وقتی 13 ساله بودم به همراه خانواده به شهر تهران پایتخت ایران مهاجرت کردیم. در این راه مشکلات زیادی برای خانواده ام رقم خورد. ولی در نهایت ما مستقر شدیم.

زندگی من سرشار از برکت بود.



Below: I find Tehran a place with such blessings in nature.

مسیر ایمان

در طول زندگیم، به کشورهای مختلفی در اروپا و آسیا سفر کردم و در سال 2018 امکانی فراهم شد تا به استرالیا سفر. و این شرایط دری به روی من باز کرد تا با افرادی غیر از ایرانیان و مسلمانها آشنا شوم و معاشرت داشته باشم.

مسیر ایمان من از کودکی در مدارس مذهبی مسلمانان در ایران آغاز شد. من هرگز وجود خداوند رو شک نکردم، ولی سوالهای بیشماری در ذهنم وجود داشت که اسلام و آموزه های آن، نمیتونست آنها پاسخ دهد. من همواره قلب و ذهنی کنجکاو درباره خداوند داشتم، و علاقمند بودم که او را بهتر بشناسم.

همیشه بر این باور هستم که وقتی بدنال خدا می گردی، خداوند خودش را از طریق دیگران و در شرایطی غیر منتظره به شما نشون می دهد. به این موضوع به این دلیل اشاره میکنم چون خداوند افراد عزیزی را در مسیر زندگیم قرار داد تا چراغ راه من به جهت شناخت بهتر او باشند. نکته جالب اینکه، هیچ کدام از آنها مسیحی نبودند: یک

معلم مذهبی، یک دوست بی ایمان و والدینی مسلمان.

والدین ما هر آنچه میتوانستند در حد توانشان برای زندگی و تحصیل ما فراهم کردند. و این چیز است که من همیشه به خاطر آن خداوند را شاکرم.

در رشته لیسانس حسابداری در دانشگاه درس خوندم و در سن 23 سالگی ازدواج کنم. بعد از 5 سال زندگی مشترک در 28 سالگی طلاق گرفتم در حالی که با سمت حسابدار مشغول به کار بودم. ولی در زمان ترک ایران به سمت مدیر مالی ارتقا پیدا کرده بودم. پس از طلاق فرصت ادامه تحصیل رو پیدا کردم و موفق شدم فوق لیسانس مدیریت مالی بگیرم. در هنگام ترک ایران از لحاظ شغلی در مسیر درستی قرار داشتم از شرایط زندگیم راضی بودم.

در سن 34 زنی موفق و مستقل بودم که تجربه مناسبی از به جز مادر شدن داشت. با نامزد 5 ماه قبل از اینکه به استرالیا سفر کنم در سال 2018 آشنا شدم. و از اون زمان حتی امکان دیدار یکدیگر را نداشتیم.

Below: This is a statue of a well-known poet Abud-Qasem Ferdowsi Tusi. Iran is a country that is rich in culture.





مسیر ایمان سمت خدا و عیسی

خداوند برای من این امکان را فراهم کرد تا جستجویش کنم، و همینطور که وعده داده او را می یابی اگر جستجویش کنی او را پیدا کردم. برای اولین بار در ماه می 2019 به جلسه یک شنبه مسیحیان در کلیسای ارتش نجات فارسی زبانان رفتم. دو ماه آغازین برای من که در مورد مسیحیت یاد میگرفتم بسیار هیجان انگیز بود، بنابراین تمام مفاهیم گم شده در مورد خداوند که در دهنم وجود داشت، یک به یک پیدا شد.

تغییر مسیر اصلی زمانی رخ داد که جواب به یکی از سوالهای مهم زندگیم رو پیدا کردم: "چطور با کارهای خوبم، نجات پیدا کنم؟" و پاسخ به این سوال در کتاب افسسیان فصل 2 آیات 8 و 9 بود "زیرا به واسطه فیض است که نجات یافته اید، از طریق ایمان، و این را نمیتوانید به حساب خود بگذارید، چرا که هدیه ای است از جانب خدا. نجات پاداش اعمان نیک ما نیست، و از این رو، هیچ کس نمی تواند به سبب آن به خود ببالد."

زمانی را بیاد می آورم که پدرم، آیه 31 لوقا فصل 6 را استفاده کرد و گفت "با مردم آن گونه رفتار کنید که انتظار دارید با شما رفتار کنند" بدون اینکه منبع صحبت خود را بدانم. یا زمانی که دوست بی ایمانم خدیجه (همسر محمد پیامبر مسلمانان) را با عیسی به عنوان دو فرد قدرتمند با راه های مختلف برای من مثال زد.

زمانی که وارد استرالیا شدم این تجربیات را به همراه داشتم و بدنال آن بودم که بیشتر در مورد خداوند بدانم.

هیچوقت لحظه ای که به عیسی بله گفتم را فراموش نخواهم کرد. از تمام احساس شرم، حساس گناه و تمام گناهان گذشته ام آزاد شدم. تولدی دوباره پیدا کردم و زندگی من از آن لحظه متحول شد

قانون شریعت در ایران تاکید می کند که هر کسی از دین اسلام برگردد، در برابر خدای اسلام گناه کرده و مجازات اعدام برای مردها و حبس ابد برای خانم ها را در بر دارد. من گزینه دیگری جز درخواست پناهدگی در استرالیا نداشتم. زیرا که هیچ راه برگشتی از ایمان من نبود. خانواده ام، بجز نامزدم هیچوقت تصمیم من رو حمایت نکردند.

زندگی جدید:

متی فصل 11 آیات 28 تا 30: " سپس فرمود: بیایید نزد من، ای تمامی زحمتکشان و گرانباران، و من به شما آسایش خواهم بخشید. یوغ مرا بر دوش بگیرید و از من بیاموزید، زیرا فروتن هستم و افتاده دل، و در جانهای خویش آسایش خواهید یافت. زیرا یوغ من راحت است، و باری که به دوستان می گذارم، سبک" تمام نگرانیهای من شامل کار، پروسه ویزا، و حتی وعده بودن با نامزدم به حقیقت پیوست

من هدفی جدید پیدا کردم: رشد در ایمانم و خدمت به خداوندم در پادشاهییش. متی فصل 22 آیات 36 تا 40 میگوید: عیسی جواب داد: " خداوند، خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی فکر خود دوست بدار. این اولین مهمترین دستور خداست. دومین دستور مهم نیز مانند اولی است: همسایه ات را همچون جان خویش دوست بدار. تمام احکام خدا و گفتار انبیا در این دو حکم خلاصه میشود و اگر شما این دو را انجام دهید، در واقع همه را انجام داده اید

عیسی ای بین نظیر من تبدیل به پادشاه من شد، و زندگیم را کامل به دستهای او سپردم. از زمانی که زندگیم رو به او تقدیم کردم، هرگز در زندگیم چیزی کم نداشتم. تمام قولهایش در زندگیم به حقیقت پیوست

متی فصل 22 آیه 36

خداوند، خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی فکر خود دوست بدار.



سفر من:

من در ایران به دنیا آمدم ولی در استرالیا زندگی میکنم. من هر دو ملتها را دیدم که در گناه عذاب میکشند. قلب من صدای فریادشون را میشنود. این زمانیهست که خداوند موسی رو به من یاد آوری میکند. و کاری که در خروج فصل 32 آیات 9 تا 14 انجام داد. وقتی وساطت مردم رو پیش خدا انجام داد. در اون موقع است که من به زانو در می آیم و برای ایرانیها و استرالیا ای ها دعا میکنم.

خدا بیشتر اوقات دو آیه را به من یاد آوری میکند" اما هرگاه یکی از هزاران فرشته خدا، یک پیک مخصوصی، از آسمان ظاهر شود تا برایش شفاعت نموده، او را درستکار اعلام کند، و او را مورد لطف خود قرار داده، بگوید"او را از کور برهانید، چون برای او فدیة ای یافته ام" آنگاه بدن او مثل بدن یک طفل، سالم شده، دوباره جوان و قوی می گردد. هر وقت به حضور خدا دعا کند، خدا دعایش را شنیده

ترقیب از انجیل

شخصیتهای متفاوتی در انجیل هستند که من با آنها ارتباط برقرار میکنم، که براساس شرایط و موقعیت من در زندگی من را تشویق می کنند

این یکی از راه های است که خداوند با من صحبت میکند. موسی، وقتی برای مردمش وساطت میکرد.(خروج 32) یا زن سامری در کنار چاه آب، وقتی عیسی زندگیش رو دگرگون کرد (یوحنا 4) و یا زنی که پا های (عیسی رو معطر کرد (لوقا 7



زنانی که عیسی را دیدند

و او را اجابت میکند و او با شادی خدا را پرستش می نماید و خدا او را به وضع خود گذشته اش بر می گرداند. (یعقوب فصل 33 آیات 23 تا 26)، و روح خداوند یهوه بر من است، زیرا که خداوند مرا مسح کرده تا به بی نوايان بشارت دهم، او مرا فرستاده تا دلشکستگان را تسلی بخشم، و به اسیران مژده آزادی دهم و رهایی را به زندانیان (اعلام نمایم (اشعیا فصل 61 آیه 1

دعا برای مردمی که من با آنها ارتباط دارم بخشی از مسئولیت من در زندگی و رسالتی است که بعهدہ دارم.

من همچنین خود را مثل آن زن سامری در کنار چاه آب می بینم در یوحنا فصل 4. با او ارتباط برقرار میکنم چون هر دو ما از دید دیگران غیر یهودی و نا باور شناخته می شویم، ولی خداوند ما را روحهای گم شده می داند. هر دو ما قلبهای شکسته داریم و دورافتاده هستیم، که با فشار اجتماعی به عنوان زنان مطلقه دست و پنجه نرم می کنیم.

هر دو شهر خود را رها کردیم تا به کار خود مشغول باشیم، ولی عیسی آمد تا ما را نجات دهد و ما را کمک کند. هر دو ما زندگیمان توسط عیسی و آب حیاتی که پیشنهاد داد دگرگون شد. همانطور که عیسی میگوید "مردم با نوشیدن این آب، باز هم تشنه می شوند، ولی کسی که از آبی که من می دهم بنوشد، هرگز تشنه نخواهد شد، بلکه آن آب در او تبدیل به چشمه ای جوشان خواهد شد و به او زندگی جاوید خواهد بخشید." (یوحنا فصل 4 آیات 13 و 14)

دعای من این است که، همانگونه که آن زن توانست به مردمش کمک کند تا عیسی را دریافت کنند و از گناه رهایی یابند، خداوند از من هم استفاده کند تا مردم خود را رهایی دهم. همان آب حیاتی که عیسی 2000 سال پیش به او داد و در قلب من هم اکنون مانند چشمه جاری است، و من میخواهم آن را با دیگران تقسیم کنم.

عیسی به زن دیگری که گناهان زیادی داشت، و پای او را با عطری گرانبها برکت داده بود و آنها را با اشکانش شسته بود گفت: "از اینروست که او محبت بیشتری نشان می دهد، چون گناهان بسیاریش آمرزیده شده است. اما هر که کمتر بخشیده شده باشد، محبت کمتری نشان می دهد." (لوقا فصل 7 آیه 47). و در آیه 50 تایید میکند و به او میگوید "ایمانت تو را نجات داد با صلح برو"



زندگی من قبل از عیسی پر از گناه بود، و من باید همیشه بیاد داشته باشم عیسی برای من چه کرده است. با یاد آوری این زنان و عکس العمل آنها به عیسی، من خود را در حضورش متواضع میکنم و بیاد داشته باشم عیسی برای من چه کرده است.

تشویق

تشویق من برای افرادی که داستان من را میخوانند این است که "خدا را در زندگی خود جستجو کنید تا آرامش او را دریافت کنید."

مهم نیست در این دنیا چه پیش می آید، اگر توفان را در زندگی خود تجربه می کنید، خدا کسی است که می تواند آن را آرام کند. ما در آرامش هستیم با خداوند به واسطه عیسی مسیح که می گوید، "من راه، راستی و حیات هستم. هیچ کس نمی تواند نزد پدر بیاید مگر به وسیله من. اگر می دانستید من کیستم، آنگاه می دانستید پدرم کیست. اما از حالا به بعد، او را می شناسید و او را دیده اید"



داستان من با خمیر

این تصویری با خمیر است که حیات را نشان می‌دهد.

فرشته ای با کاسه آب در دست

خداوند به خشکی که در این دنیا وجود دارد با آب حیات جواب داده که می تواند به واسطه انسانها یا فرشتگان آورده شود

رنگ آبی نشانه پاکی و حیات است و به این ترتیب خداوند نجات را با امید و محبت به زندگی ما آورده است.



داستان من با کارتها

داستان گویی با کارت، فعالیتی است که افراد کارتهای تصویری را برای نشانه و تعریف داستان خود بکار می برند.



خداوند مادامی که ما در ایمان خود رشد می کنیم به ما بینش می دهد.

او کوه ها را از سر راه ما برمی دارد تا نام خود جلال و شکوه یابد

داستان من با مهر

داستانگویی با مهر، فعالیتی است که مشارکت کنندگان چوب های نرم را تراش می دهند تا تصویری خلق کنند که نمایانگر داستان زندگی آنهاست

تصاویر حکاکی شده ی من نمایانگر آیات کتاب مقدس است که نقش مهمی در زندگی من بازی کردند

مردمانی که در تاریکی به سر می بردند،
نوری عظیم دیدند، و بر آنان که در دیاری
ساکن بودند که مرگ بر آن سایه افکنده
(متی فصل 4 آیه 16)



پس شما هم باید غریبان را دوست بدارید،
زیرا خودتان هم در سرزمین مصر غریب
(تثنیه فصل 10 آیه 19)



عیسی به او فرمود: من راه و راستی و
حیات هستم، هیچ کس نمی تواند نزد پدر
بیاید مگر به وسیله من. (یوحنا فصل 14
آیه 6)



و این درست همان دستوری است که
خداوند به ما داد و فرمود: تو را برای
قومهای جهان نور ساختم تا نجات را به
کرانه های زمین برسانی (اعمال رسولان
فصل 13 آیه 47)





BELIEVE IN GOOD